

سیاست بدون دوقطبی

در سالگرد درگذشت هاشمی رفسنجانی «اعتماد» میراث سیاسی او را بررسی می‌کند

متین غفاریان | براده‌های آهن روی کاغذ پراکنده‌اند. وقتی آهنربایی زیر کاغذ قرار دهیم، براده‌های آهن در نظامی مشخص بین دو قطب قرار می‌گیرند. وقتی آهنربا را جدا کنیم، براده‌ها دوباره به شکلی بی‌نظم پراکنده می‌شوند. آهنربا، در تعریف ابزاری است دوقطبی. بدون یک قطب، میدان مغناطیسی وجود نخواهد داشت براده‌های آهن را منظم کند. این اتفاق در شبانگاه ۱۹ دی ۱۳۹۵ در سیاست ایران روی داد. فوت اکبر هاشمی‌رفسنجانی، مانند آن بود که یکی از قطب‌های آهنربایی سیاست ایران برداشته شود.

شعار هاشمی‌رفسنجانی در ثلث پایانی عمرش اعتدال بود. اما سیاستمداران هر قدر هم بانفوذ و مقتدر باشند، نمی‌توانند در برابر الزامات سیاست مقاومت کنند. هاشمی شعار اعتدال داشت، اما در عمل بخش مهمی از عمر سیاسی‌اش صرف سیاست‌ورزی در میادین دوقطبی شد؛ چنانکه در دهه پایانی عمرش خودش بدل به قطب و قطب‌نما شد. این قطبی شدن سیاست و قطب شدن شخص، در فضای بدون حزب و بدون تشکیلات سیاسی ایران، پدیده رایجی است؛ برای هاشمی هم این عارضه منحصر به دهه پایانی عمرش نبود. او چندین دوره سیاست قطبی شده را پشت سر گذاشته بود، دوره‌هایی که در همه آنها خودش یکی از افراد موثر آن بود.

دوقطبی اول: بنی‌صدر- حزب جمهوری

هاشمی در کنار آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای، سه تفنگدار حزب جمهوری بودند؛ حزبی که توانست در اولین انتخابات پارلمانی بعد از انقلاب به پیروزی بزرگی دست پیدا کند. در حالی که تصور میشد فضای انقلاب، فضای همکاری و تبادل نیروهای سیاسی-دست‌کم در بین نیروهای اسلام‌گرا- باشد، حزب جمهوری و رئیس‌جمهور وقت، این تصور را برهم زدند. نتیجه جدال ۳۰ خرداد ۶۰ خود را نشان داد که هاشمی جلسه مهمی را در مجلس مدیریت کرد و اولین رئیس‌جمهور ایران را استیضاح

و عزل کرد. بررسی روزها و هفته‌ها و ماه‌های قبل نشان می‌دهد، آن جلسه صرفاً آخرین حلقه از زنجیره‌ای بود که در آن سران حزب جمهوری سفت و محکم در برابر رئیس‌جمهور صف‌آرایی کردند. جدال البته دو طرفه بود و نصیحت‌ها و تذکراتی از سوی ریش‌سفیدانی مانند مهندس بازرگان و حتی رهبری انقلاب هم چاره‌ساز اولین دوقطبی سیاسی در کشور نشد.

دوقطبی دوم: هاشمی- حزب مشارکت

بعد از اخراج نیروهای سیاسی غیرمکتبی از حاکمیت، نزاع به درون حزب جمهوری اسلامی رفت و جناح چپ و راست مکتبی در برابر هم صف‌آرایی کردند. حجم این نزاع‌ها اگرچه هیچ‌گاه به خشونت کشیده نشد و در دایره مشخصی از نظم سیاسی باقی ماند. در این دایره مشخص، هاشمی جایگاهی بلند و تاثیرگذار داشت؛ جایگاهی که هیچ نیروی سیاسی توان به چالش کشیدن آن را نداشت. هاشمی الزامات این جایگاه را به خوبی شناخت و از سیاستمداری معارضه‌جو بدل به سیاستمدار میانه‌جی شد. در نزاع چپ و راست مرجع هر دو گروه بود - گرچه در دهه ۶۰ به چپ گرایش داشت و در دهه ۷۰ به راست. حتی در چالش عزل قائم مقام رهبری، پذیرای افرادی از بیت آیت‌الله منتظری هم بود. با درگذشت امام خمینی، این جایگاه چالش‌ناپذیر تقویت هم شد چه او اکنون در مقام رئیس‌جمهور و به واسطه تغییرات در قانون اساسی، اختیارات گسترده‌تری هم داشت. اما این اوج، با انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۷۶ پایان یافت و در انتخابات مجلس ۷۸ ورق کاملاً برگشت. سیاست انتخاباتی حزب مشارکت، به عنوان حزب پیشرو اصلاح‌طلبان، پیروزی در انتخابات بر پایه ایجاد دوقطبی با جناح راست بود. حرف اصلاح‌طلبان با هاشمی آن بود که یا در فهرست اصلاح‌طلبان قرار گیرد یا در فهرست اصولگرایان و این با سیاست میانجی‌گرایی هاشمی همخوان نبود. بعد از ۱۶ سال از فضای دوقطبی میان حزب جمهوری و بنی‌صدر، حالا دوباره سیاست جناحی و دوقطبی به عرصه سیاست ایران بازگشته بود و هاشمی برای این وضعیت آماده نبود. نتیجه آن بود که در نهایت، در دوقطبی دموکراسی‌خواهی-آریستوکراسی حزب مشارکت شکست بخورد و از حضور در مجلس ششم انصراف دهد.

دوقطبی سوم: هاشمی- احمدی‌نژاد

در پایان دولت خاتمی، اصلاح‌طلبان اگرچه هنوز بر داشتن نامزدی حزبی در انتخابات ۸۴ پای می‌فشردند اما چرخش به راست آنها در دولت دوم خاتمی و تداوم سیاست‌هایی که بنیانگذارش هاشمی بود، عملاً خط تمایز

آنها و هاشمی را کمرنگ کرده بود. همین مساله هاشمی را به اشتباه انداخت که به واسطه توانایی‌های فردی می‌تواند در انتخابات از آنها پیشی بگیرد، غافل از آنکه تازه‌رسیده‌ای در شهرداری تهران خط دوقطبی تازه‌ای در سیاست ایران خواهد آورد که اولین قربانی‌اش هاشمی خواهد بود. احمدی‌نژاد با گفتمان پوپولیستی چپ‌نما اما راست‌گرایانه نه تنها رقبايش را در اردوگاه راست کنار زد که توانست از زاویه دیگر وارد شود: دوقطبی فقیر-غنی. احمدی‌نژاد به عنوان یکی از اولین نمونه‌های موج جهانی پوپولیسم توانست خود را به عنوان فردی «بیرونی» جا بزند و با یکی از «خودی»ترین اشخاص در سیاست ایران به دور دوم برود و نتیجه را از آن خود کند.

دوقطبی چهارم: باز هم هاشمی- احمدی‌نژاد

ورود و تثبیت احمدی‌نژاد در سیاست ایران، روال‌های قدیمی را برهم زد؛ روال‌هایی که بنیانگذار اغلب آنها هاشمی بود. حالا مساله فقط شکست و پیروزی در يك انتخابات نبود، مساله بر تداوم یا انقطاع سیاست‌ها و روال‌ها و نظمی بود که هاشمی چیده بود و حالا در حال فرو ریختن بود. این مساله، هاشمی را دوباره به سیاستمداری معارضة‌جو بدل کرد و او تا پایان عمر بدل به قطبی در دوقطبی‌ای شد که نگاه‌های متفاوتی را درباره سرشت سیاست و آینده ایران نمایندگی می‌کردند. راند دوم نبرد در سال ۸۸ رقم خورد. جایی که حالا احمدی‌نژاد با تکیه بر فرمول همیشه پیروزش موسوی و کروبی و رضایی را به هاشمی منتسب کرد و خود را در برابر هاشمی نشان داد. نامه بدون سلام هاشمی، بازی در زمین احمدی‌نژاد بود. اما این بار تعادل قوا به شکلی تغییر یافته بود، رقابت انتخاباتی به اعتراضاتی چند ماهه بدل شد. راند سوم اما در پایان دوران احمدی‌نژاد انجام شد؛ جایی که حالا هاشمی قرار بود محصول ۸ سال معارضة‌جویی و انتقاد مداوم از سیاست‌های احمدی‌نژادی را بچیند که چید و توانست حسن روحانی را به کرسی ریاست‌جمهوری بنشانند. این پیروزی‌ها در سایه بی‌سامانی سیاسی اصلاح‌طلبان او را به عنوان رهبر اپوزیسیون قانونی تثبیت کرد. حالا او بدل به قطبی در سیاست دوقطبی‌شده ایران شده بود و او بود که قواعد مانور نیروهای اصلاح‌طلب و اعتدالی را تعیین می‌کرد. تکنیک‌های او بی‌چون و چرا مورد پذیرش نیروهای تحت نفوذش بود. وقتی در انتخابات خبرگان سال ۹۴ تاکتیک «مثلث جیم» را به قیمت وارد کردن وزرای اطلاعات قبلی به فهرست خود پیاده کرد، هم نیروی سیاسی پشتیبانش و هم طبقه متوسط همراهش، بدون اعتراض به فهرستش رای دادند. حالا آنتاگونیسم به بالاترین حد خود رسیده بود و به نظر می‌رسید هر شکستی به قیمت نابودی منجر خواهد شد. همه نیروهای

اصلاح طلب و اعتدالي و طبقه متوسط همراهشان به خط شده بودند. در همین جا بود که هاشمی درگذشت.

همه چیز فرو ریخت، چراکه همه چیز، همه استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها متکی به شخص هاشمی و «هوش سیاسی»، «عمل‌گرایی» و «جایگاه سیاسی او در نظام» شده بود. بحران سیاسی امروز نتیجه همین آنتاگونیسمی است که همه نیروهای سیاسی از راست و چپ و همه نهادهای قدرتمند در کشور به آن دامن زدند. یک قطب آهنربا دیگر نبود و نیروهای سیاسی همچون براده‌های آهن پراکنده شدند. آنتاگونیسم و سیاست دوقطبی که یکطرفش هاشمی بود هیچ اصلی نداشت که در فقدان او بشود به آن تکیه کرد. همه مسائل سیاستی و امور مربوط به اداره کشور، خواسته‌های طبقات جدید، مسائل فراسیاست (همچون محیط‌زیست و استان‌های حاشیه‌ای و...) در حاشیه این دوقطبی مانده بود، فکری برایش نشده بود و در نهایت بدون هاشمی، دیگر آمیدی هم وجود نداشت که بتوان نیروی سیاسی متحدی برای حل این مسائل ایجاد کرد.

بحران‌ها یکی پس از دیگری از راه رسیدند. اما نتیجه سیاست دوقطبی نه رسیدگی به این بحران‌ها که سودای حاکمیت یکدست بود. گویی در پس مرگ هاشمی باید آخرین راند مسابقه برگزار میشد؛ بدون ایجاد دوقطبی و بدون رقیب. چنین سیاستی همه بحران‌ها را قدرتی مضاعف بخشید. اهمیت سیاسی هاشمی در زنده ماندنش بود، اما میراثی که او ناخواسته به جا گذاشت تا همین امروز سرشت و سرنوشت نظام سیاسی ما را زیر سایه خود دارد.

نگاهی به مهم‌ترین تصمیمات کلان و شخصی سیاسی هاشمی‌رفسنجانی پس از انقلاب

تصمیم‌گیری برای تصمیم‌های تاریخی

محمدحسن نجمی

«اکبر هاشمی‌رفسنجانی» نامی آشنا در تاریخ سیاسی معاصر است؛ نامی که یکی از موثرین‌ها در پیروزی انقلاب سال 1357 بود و یکی از مهم‌ترین چهره‌های جمهوری اسلامی. او در طول 38 سال پایانی عمرش که سال‌های پس از پیروزی انقلاب ایران بود، تصمیماتی را ساخت و اتخاذ

کرد که هنوز آثار آن باقی و جاری است. هاشمیرفسنجانی را می‌توان یکی از اصلی‌ترین تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران در جمهوری اسلامی دانست. از سال‌های آغازین انقلاب گرفته تا ماه‌های آخر عمرش در جریان و روند تصمیمات مهم نظام قرار داشت؛ از برکناری ابوالحسن بنی‌صدر نخستین رئیس‌جمهوری ایران گرفته تا انتخابات 92 و مذاکرات هسته‌ای اخیر. او همیشه یک پایه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بوده؛ به‌طوری که حتی می‌توان او را اصلی‌ترین پایه دانست.

تصمیمات هاشمیرفسنجانی که بر صحنه سیاست اثرگذار بوده را باید در دو شاخه شخصی و کلان دسته‌بندی کرد. تصمیمات شخصی او، آنهایی بودند که بیشتر حاصل موضعگیری‌های سیاسی‌اش بوده است.

سکوت منفی؛ سکوت مثبت

انتخابات دوم خرداد 1376 یکی از این تصمیمات شخصی هاشمی بود. او با عدم حمایت از ناطق‌نوری و سکوت برابر حمایت کارگزاران از محمد خاتمی، زمینه‌ساز این شد که جایگاه ریاست‌جمهوری در دست محافظه‌کاران سنتی قرار نگیرد. عدم حمایت از ناطق از این لحاظ مهم بود که هر دوی آنها عضو جامعه روحانیت مبارز بودند و این تشکل سیاسی تصمیم بر حمایت از ناطق داشت ولی هاشمی در این باره سکوت کرد و حتی در جلسه‌ای که جامعه روحانیت برای امضای بیانیه حمایتی از ناطق تشکیل داده بود، شرکت نکرد. اما سکوت برابر حمایت کارگزاران از این وجه اهمیت داشت که قاطبه جامعه، هاشمیرفسنجانی را پدر معنوی این گروه سیاسی می‌دانستند. بنابراین سکوت و عدم حمایت رسمی از ناطق نوری را می‌توان سکوت منفی در جهت‌دهی به آرای ناطق دانست و سکوت برابر حمایت کارگزاران را سکوت مثبت برابر آرای محمد خاتمی.

پذیرش شکست و خودترمیمی

از دیگر نمونه‌های تصمیمات شخصی هاشمیرفسنجانی، آنچه بود که در جریان انتخابات مجلس ششم اتفاق افتاد. او در جریان این انتخابات که از تهران نامزد نمایندگی مجلس شده بود، وقتی در انتهای لیست رای‌آورندگان این حوزه انتخابیه قرار گرفت، تصمیم به پذیرش شکست گرفت و از حضور در مجلس انصراف داد. این اقدام هاشمی از این جهت اهمیت دارد که او با این حرکت سعی کرد فرصتی برای بازیابی انرژی سیاسی خود پیدا کند تا سال‌های آینده با ترمیم چهره سیاسی‌اش، موثرتر و قوی‌تر در صحنه باشد.

انتخاب استراتژیک در انتخابات 88

هاشمی‌رفسنجانی در انتخابات 1388 به نوعی تصمیم نهایی‌اش را اتخاذ کرد؛ تصمیم برای اینکه لااقل يك پای خود را در کدام سمت جوب بگذارد. این اقدام هاشمی‌رفسنجانی که همواره در میانه و وسط جوب ایستاده بود، در چارچوب هاشمی‌رفسنجانی تحولي بنيادين بود. او در جریان انتخابات مناقشه‌برانگیز ریاست‌جمهوری دهم، آشکارا از میرحسین موسوی حمایت کرد. در جریان حوادث و مناقشات پس از آن نیز، آشکارا از اعتراضات حامیان میرحسین دفاع کرد. نقطه اوج این حمایت خطبه‌های نماز جمعه 26 تیر ماه 1388 بود؛ در حالی که فضای زیر سقف محوطه نماز جمعه در دانشگاه تهران «پر شده بود»، آنجایی که حامیان موسوی و کروبی از فضای پشت محوطه شعار میدادند، خطاب به آنها گفت که «اجازه بدهید من که بهتر از شما دارم می‌گویم و شما با شعار تاییدتان کافی است.»

هاشمی در نهایت به آنچه خود از پایه‌گذارانش بود، وفادار بود و ماند، اما در سال 88 خارج از چارچوب‌های سیاسی خودش حرکت کرد که البته از جمله تصمیمات سیاسی شخصی‌اش بود. او از آن سال به نیرویی تعدیل‌کننده و موازنه‌گر در حاکمیت تبدیل شد؛ هرچند که نقش او روز به روز در حاکمیت کمرنگ‌تر می‌شد اما هاشمی همچنان هاشمی بود و نفوذ و کاریزمای خود را در نظام داشت.

بازی‌خوانی در انتخابات 92

دیگر تصمیم سیاسی شخصی هاشمی شرکت در انتخابات 1392 بود؛ او در آن سال وقتی برای ثبت‌نام در انتخابات قصد مشورت با رهبری را داشت، پس از اینکه تلاش‌هایش برای برقراری ارتباط تلفنی با ایشان در ساعات پایانی ثبت‌نام به در بسته خورد، با تصمیم خودش راهی وزارت کشور شد. در مدت پس از ثبت‌نام تا روز اعلام اسامی نامزدهای مورد تایید شورای نگهبان، چندین فرستاده از سوی نظام برای او رفت و به او توصیه می‌کردند که با توجه به احتمال بالای رد صلاحیت، بهتر است که پیش از اعلام نتایج، انصراف دهد اما او بر تصمیمش اصرار داشت و در نهایت با رد صلاحیتش، شوک بزرگی به جامعه خاکستری داد؛ جامعه‌ای که انتخابات 1388 و اعتراضات پس از آن را دیده بود و انگیزه و امیدی به شرکت در انتخابات نداشت. اما این بازی برای هاشمی‌رفسنجانی برد- برد محسوب می‌شد. اگر تایید صلاحیت می‌شد، با توجه به ترمیم چهره سیاسی‌اش و همچنین گذراندن دو دوره دولت با محمود احمدی‌نژاد، بخش‌رای‌دهنده جامعه به سمت او میرفت و او برنده این بازی بود. در سوی دیگر اگر رد صلاحیت می‌شد، يك شوک و هیجان مضاعفی را به جامعه و به خصوص بخش مردم و حتی آنهایی که پس از 88 قصد ترك رای داشتند، تزریق می‌کرد و باعث حضور آنها پای

صندوق به نفع کسی می‌شد که از حمایت هاشمیرفسنجانی برخوردار بود که این هم برای او برد به حساب می‌رفت. هاشمی قدرت بازی‌خوانی بالایی داشت و دست طرف مقابل را هم می‌توانست بخواند. قبل از اینکه او ثبت‌نام کند و حتی قصد آن را کند، حسن روحانی با او مشورت کرده بود و به هاشمی گفته بود که اگر شما نمی‌آیی من ثبت‌نام کنم که هاشمی هم گفته بود ثبت‌نام کن! روحانی پس از این اقدام هاشمی متعجب می‌شود و به هاشمی می‌رساند که به سبب حضور او، می‌خواهد انصراف دهد. اما هاشمی روحانی را از این کار منصرف می‌کند و تاکید به صبر می‌کند و اینکه فعلاً اقدامی انجام ندهد. بازی‌خوانی او درست از آب در آمد و روحانی را در صحنه نگه داشت و از او حمایت کرد، تا از طریق انصراف محمدرضا عارف از کاندیداتوری و با حمایت حمایت اصلاح‌طلبان، به خصوص محمد خاتمی، حسن روحانی به پاستور برسد.

لیست سلبی برای انداختن «مثلث جیم»

یکی از جنجالی‌ترین تصمیمات سیاسی و شخصی هاشمیرفسنجانی به انتخابات خبرگان 1394 بازمی‌گردد. آنجایی که او طرحی برای انتخابات مطرح کرد و حملات تند محافظه‌کاران را در پی داشت. هاشمی در این انتخابات يك لیست برای خبرگان تهران ارایه داد تا آن را به شکلی طراحی کرده بود که «محمد یزدی»، «احمد جنتی» و «مصباح‌یزدی» از ورود به خبرگان بازمانند؛ افرادی که در ادبیات سیاسی برخی رسانه‌های داخلی و خارجی به «مثلث جیم» معروف شدند. طرح او به این شکل بود که تعدادی از لیست جامعه مدرسین و تعدادی هم از لیست جامعه روحانیت مبارز در لیست مورد حمایت هاشمی قرار داشتند. به عبارت دیگر مشترک‌های دو لیست در فهرست هاشمی قرار داشتند و باعث می‌شد تا حامیان دو فهرست تشکلهای محافظه‌کار سنتی به افراد مشترک با لیست هاشمی رای دهند، به صورت ناخواسته به حذف «مثلث جیم» رای دهند. یعنی اینکه لیست هاشمی مخرج مشترک دو لیست جامعه مدرسین و جامعه روحانیت بود، منهای یزدی، مصباح‌یزدی و جنتی. به این ترتیب یزدی و مصباح در راه یافتن به خبرگان ناکام ماندند ولی جنتی به عنوان نفر شانزدهم از حوزه انتخابیه تهران وارد خبرگان شد. این حرکت سیاسی هاشمی را می‌توان یکی از مبتکرانه‌ترین طرح‌های انتخاباتی در تاریخ جمهوری اسلامی دانست. به عبارت دیگر لیست انتخاباتی هاشمیرفسنجانی سلبی بود و ایجابی نبود.

تصمیمات سیاسی کلان

هاشمی‌رفسنجانی در طول حیات سیاسی‌اش پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی، تصمیمات سیاسی کلان هم اتخاذ کرد و هم در ساختنش دخالت داشت.

عزل بنی‌صدر

یکی از مهم‌ترین‌ها، عزل ابوالحسن بنی‌صدر نخستین رئیس‌جمهوری در تاریخ جمهوری اسلامی بود. بنی‌صدر اختلافات زیادی با حزب جمهوری اسلامی که آن زمان آیت‌الله خامنه‌ای، هاشمی‌رفسنجانی و شهید بهشتی در آن عضو بودند، داشت. 22 فروردین 1360 هاشمی‌رفسنجانی در قامت رئیس مجلس نامه‌ای به هیأت بررسی اختلافات ارسال کرد. او در این نامه نوشته بود که «آقای بنی‌صدر در کارنامه خود که در روزنامه انقلاب اسلامی منتشر شده، نوشته‌اند که من همه مردم حاضر در مراسم ۱۴ اسفند دانشگاه را با غیرمسلمان و... معرفی کرده‌ام؛ در صورتی که این ادعا تحریف صریح اظهارات اینجانب است. با ارسال متن اظهاراتم در جلسه علنی یکشنبه مورخ ۱۷ اسفند ماه ۵۹ که در صفحه ۱۶ سطر ۲۳ تا ۳۲ مذاکرات علنی مجلس شورای اسلامی و متن نوشته جناب رئیس‌جمهوری خواهشمند است رسیدگی فرمایید و برای روشن شدن افکار مردم مسلمان ایران، نظر خودتان را ابراز دارید.»

این اختلافات سیاسی، در جریان اداره جبهه‌ها هم ادامه داشت؛ تا زمانی این اختلافات ادامه داشت که امام بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا عزل کرد. عبدالله جاسبی آذرماه 1392 در مصاحبه چگونگی عزل بنی‌صدر این جایگاه را اینگونه روایت کرد: «سال 1361 ما جلسه‌ای با آیت‌الله خامنه‌ای دبیر کل وقت حزب جمهوری اسلامی داشتیم. من همین طوری از ایشان سوال کردم آقای خامنه‌ای حالا خودمانیم چطور شد که امام با عزل بنی‌صدر موافقت کردند؟ چون بالاخره اگر امام موافقت نمی‌کردند علیه بنی‌صدر حزب هم اقدامی نمی‌کرد و در اصل این اجازه امام بود که حزب هم توانست علیه بنی‌صدر اقدامی انجام دهد. آقای خامنه‌ای در آن جلسه نقل کردند که ما همان خرداد 60 جلسه‌ای را با امام داشتیم. همین که امام وارد جلسه شدند من بوم و شهید بهشتی و آقای هاشمی. امام بی‌مقدمه شروع کردند به اعتراض کردن به ما که شما از خدا نمی‌ترسید؟ چرا آنقدر اختلاف ایجاد می‌کنید و با همدیگر اختلاف دارید؟ چرا به فکر مردم نیستید؟ يك آن آقای هاشمی ناراحت شدند و شروع کردند به تند صحبت کردن به امام که ما خجالت بکشیم؟ آنقدر این بنی‌صدر علیه ما حرف می‌زند و آبروی ما را می‌برد شما حرفی نمی‌زنید؟! و بعد آقای هاشمی ساکت شدند و زدند زیر گریه! امام جلسه را ترك کردند و ما هم همین‌طور سکوت کرده بودیم. فردای آن روز حاج احمد آقا به ما زنگ زدند و گفتند دیشب امام خوابشان

نبرده است و حکم عزل بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا صادر کرده‌اند.»

کمتر از يك ماه که از این عزل گذشت، جو داخلی علیه بنی‌صدر بیش از پیش منفی شد. حزب جمهوری اسلامی هم این فرصت را مغتنم شمرد. 20 خرداد، مهدی نصیری‌لاری از اعضای حزب جمهوری اسلامی، برای نخستین‌بار در مجلس عزل رئیس‌جمهوری را به میان کشید. بعد از آن 120 نماینده مجلس، طرح را به عنوان بررسی عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر برای ریاست‌جمهوری به هیأت‌ریسه تقدیم کردند. در این میان هاشمی‌رفسنجانی به عنوان رئیس مجلس نقش پررنگی در برکناری بنی‌صدر داشت. فارغ از اینکه گریه‌های هاشمی در جلسه با امام چه تاثیری بر سرنوشت بنی‌صدر گذاشت، هاشمی‌رفسنجانی اختلافات گسترده‌ای با بنی‌صدر داشت و به نوعی او که رئیس مجلس هم بود، با اداره مجلس که اکثریت آن را اعضای حزب جمهوری اسلامی تشکیل می‌دادند، توانست بنی‌صدر را از صحنه حذف کند.

پایان جنگ و پذیرش قطعنامه 598

تصمیم دیگری که هاشمی در آن نقش مهمی داشت، پذیرش قطعنامه 598 شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر آتش‌بس میان ایران و عراق، از سوی جمهوری اسلامی بود. این قطعنامه در حالی اواخر تیرماه 1367 از سوی ایران مورد پذیرش قرار گرفت که یکسال قبل از آن، از سوی شورای امنیت صادر شده بود. در این فاصله یکساله هاشمی‌رفسنجانی به عنوان جانشین فرمانده کل قوا، کمبودها و نقصان‌های اداره جنگ را می‌دید. در کنار کمبودها، یکی از بزرگ‌ترین و برترین شکست‌های ایران در طول جنگ 8 سال، در موضوع حفظ فاو صورت گرفت و عراق توانست در جریان «رمضان‌المبارک» درحالی‌که فرماندهان سپاه در جایی غیر از جبهه‌های جنوب در حال برگزاری جلسه بودند، خط دفاعی فاو را شکسته و این بخش استراتژیک را از نیروهای ایرانی پس بگیرند.

وقتی هاشمی وضعیت جبهه‌ها را دید، از مسوولان دخیل در جنگ شرح حال موارد مربوط به آنها را گرفت. خاتمی وزیر ارشاد وقت، از عدم تمایل جامعه برای اعزام به جبهه‌ها گفت؛ تیم اقتصادی دولت وقت از کمبود بودجه و کاهش درآمدهای نفتی کشور خبر داد و مهم‌تر از همه محسن رضایی در نامه‌اش برای پیروزی در جنگ، درخواست‌های عجیبی مطرح کرده بود که مورد تعجب هاشمی و امام قرار گرفت.

محسن هاشمی فرزند اکبر هاشمی‌رفسنجانی اخیر در یادداشتی بخش‌هایی از خاطرات پدرش را منتشر کرده و در آن روایتی هم از ماجراهای پذیرش قطعنامه 598 ارائه کرد: «در روزهای آخر جنگ 9ساله با عراق روشن بود که ادامه جنگ مصلحت نیست. ولی با وجود شعارهای جنگ جنگ

تا پیروزی و تایید امام، به عنوان فرمانده جنگ و جانشین فرمانده کل قوا نقش مهمی ایفا کردم، واقعیت‌های جبهه را که با هیاهوی سپاه و... روشن نبود به مسوولان و سپس به امام گفتم و سپس در جلسه سران قوا، در خدمت امام، عدم امکان پیروزی نظامی را ثابت کردیم. امام مشکل‌شان این بود که با آن همه تصریحات که تا آخرین نفر و آخرین قطره خون و تا رفع فتنه می‌جنگیم، چگونه ناگهان اعلان پذیرش قطعنامه نماییم؟ و اضافه کردند، خودشان از مسوولیت رهبری کنار می‌روند و ما اداره کنیم. من در جواب گفتم: اینکه کار را مشکل‌تر می‌کند و بهتر است من به عنوان جانشین فرمانده کل قوا و فرمانده جنگ قطعنامه را امضا کنم و شما برای حفظ حیثیت من را محاکمه کنید و با قربانی شدن من کشور و مردم و انقلاب نجات پیدا می‌کنند. امام با نظر عطفانه‌ای به من، آن را نپذیرفتند و پذیرفتند خودشان بپذیرند، ولی از ما خواستند که دیگران را توجیه کنیم.» بسیاری از محافظه‌کاران هاشمی را متهم می‌کنند که جام زهر قطعنامه 598 را او به امام تحمیل کرد. اما تاریخ مساله‌ای غیر از این می‌گوید. در هر صورت، تصمیم هاشمی مبنی بر پایان جنگ نیز، از جمله تصمیمات سیاسی کلان او بود که توانست امام را قانع کند.

اجرا و توقف طرح اقتصادی دهه 70

تصمیم دیگر و مهم هاشمی‌رفسنجانی، اجرای طرح اقتصادی‌ای بود که در اوایل دهه 70 اجرا کرد. این تصمیم نیز از جمله تصمیمات کلان هاشمی بود. او با آزاد کردن برخی قیمت‌ها قصد داشت که چاله‌های کشور را پر کند و اقتصاد را توسعه دهد. اما این طرح باعث افزایش تورم شدید و در پی آن، منجر به اعتراضات گسترده از سوی مردم شد؛ البته بیشترین اعتراضات در حاشیه شهرها رخ داد و مناطق محروم، تصمیمی که هاشمی در جریان اجرای این طرح گرفت و مهم‌تر از اجرای طرح بود، توقف طرح و بازگشت به عقب و از دستور خارج کردن آن بود.

حامی مذاکرات هسته‌ای

از جمله تصمیمات کلان دیگری که از سوی هاشمی اتخاذ شد، حمایت قاطع از مذاکرات هسته‌ای بود. او در علن و در پشت پرده اقدامات وسیعی برای به نتیجه رساندن مذاکرات داشت. در مقاطعی از مذاکرات که این گفت‌وگوها دچار اخلاص می‌شد، هاشمی با وارد شدن به موضوع، مذاکرات را به جلو هل می‌داد. محسن هاشمی در خاطرات جدیدی که از پدرش منتشر کرده، به یکی از این موارد اشاره کرده است: «عصر شنبه که بنا بود فردای آن نتیجه مذاکرات يك هفته‌ای لوزان اعلان شود، هم روحانی و هم طریف سرگردان بودند. ساعت ۳ و ۴۵ دقیقه بعد از ظهر

به دفتر روحاني رفتم و در مدت كوتاهي او را قانع كردم، اقدام كند و توطئه تندروها را گفتم كه ايشان هم منكر نبود. ايشان هم فورا ظريف را قانع كرد، صفحه برگشت و يأسها رفت و اميد و تصميم آمد.» اين شايد يكي از نمونه‌هاي حمايت هاشمي باشد؛ هاشميرفسنجاني در قامت رييس مجمع تشخيص مصلحت نظام، يعني آخرين پست حاكميتي او، تصميم به حمايت قاطع از مذاكرات منتهي به برجام داشت.

تاثيرگذار در خبرگان در «لحظه حساس» تصميم سياسي كلاني كه ديگر عمر هاشمي به آن قد نداد، مربوط ميشود به جلسه خبرگان رهبري در زماني كه كارويژه اين مجلس براي آن تعيين شده است. او سال 1393 در گفتوگو با روزنامه «شرق» درباره مجلس خبرگان تاكيد كرده بود «فقط يك وقت كار هيات‌رييسه خبرگان حساس ميشود و آن موقعي است كه بخواهد رهبري جديد انتخاب شود. اساس اين است و ممكن است در ۲۰ يا ۳۰ سال و كمتر و بيشتر يك بار اتفاق بيفتد.»

او در پاسخ به اين سوال كه «در آن لحظه حساس، هيات‌رييسه خيلي موثر است»، پاسخ داده بود كه «آن لحظه حساس، مهم است. براي آن لحظه حساس حتما لازم نيست رييس باشم، كافي است عضو خبرگان باشم. انسان در خبرگان ميتواند صحبت كند و نظرش را بدهد و اگر بخواهم، تاثيرگذار هم خواهم بود.»

«حالا ميتوانم راحت بميرم» و همان شد

هاشميرفسنجاني را بايد در راس هرم تصميم‌گيري و تصميم‌سازي جمهوري اسلامي دانست؛ هرچند كه از اواخر دهه 70 خورشيدي، قدرت و نفوذ او رو به افول گذاشت و سال 88 به اوج رسيد، اما او همچنان مهره‌اي مهم در سياست ايران محسوب ميشد؛ چه موضعش و چه اقدامش. روي كار آمدن دولت روحاني براي او يكي از مهم‌ترين اقدامات بود كه بتواند به قول خودش کشور را نجات دهد؛ چرا كه او در جريان موضوع هسته‌اي خطر جنگ بود و تحريم‌هاي وسيع‌تر را پيش‌بيني مي‌كرد. او در يكي از آخرين سخنراني‌هايش گفته بود كه مردم «سال 92 پيروز شدند و در سال 94 هم بزرگان را نگذاشتند كه وارد ميدان شوند و چند چهره رده سوم و چهارم توانستند ژنرال‌هاي رقيب را كنار بزنند.» او تاكيد كرده بود «مردم تصميماتشان را خودشان مي‌گيرند و در اين نزديكي پايان عمر كه راه انقلاب را مسدود كرده بودند آن را باز كردم.»

هاشميرفسنجاني در اين سخنراني كه تنها چند ماه قبل از مرگش بود، گفته بود كه «اكنون ديگر ميتوانم راحت بميرم» و همان هم شد؛ تنها چند ماه بعد از اين صحبتش او 19 دي 1395 درگذشت و عمرش به تاثير

گذاشتن در تصمیم‌سازی‌هایی که قصدشان را داشت، قد نداد.

حلقه بین مردم و حاکمیت بود

محمود علیزاده طباطبایی

آقای هاشمی در شرایطی کشور را تحویل گرفتند که خزانه خالی و ارتباط ایران با همه دنیا قطع بود و از حدود 18 کشور اسیر جنگی داشتیم. هاشمی با درایت جنگ را تمام کرد. بعد از آن هم به سرعت کشور با بحران رهبری روبه‌رو شد. خود ایشان برای من نقل کردند و گفتند در زمان حیات حضرت امام (ره)، آقای هاشمی، آقای موسوی‌اردبیلی، آیت‌الله خامنه‌ای و آقای مشکینی به این نتیجه رسیدیم که رهبری شورایی شود و یک شورای مشورتی نظارت عالی بر امور داشته باشد. آقای هاشمی روایت کرد که حضرت امام این مساله را از ما پذیرفته و گفتند قانون اساسی را اصلاح کنید. ایشان روایت می‌کرد که نماینده این گروه چهارنفره در مجلس آقای خامنه‌ای بودند و امروز نیز مشروح مذاکرات وجود دارد که تلاش زیادی از جانب آیت‌الله خامنه‌ای در این رابطه صورت گرفته اما جامعه مدرسین و در رأس آن آقای آذری‌قمی چون به دنبال رهبری آیت‌الله گلپایگانی بودند، مساله را منتفی کردند و رهبری فردی رای آورد و بعد از این تصمیم هم باز آقای هاشمی به دنبال نجات کشور از بحران بود. آقای هاشمی همچنین برای من نقل کردند که بعد از رهبری آیت‌الله خامنه‌ای به‌رغم اینکه ایشان اصرار داشتند تا آقای هاشمی در جایگاه جانشینی فرماندهی کل قوا باقی بماند، آقای هاشمی گفته است که می‌خواهد به سازندگی کشور برسند. آیت‌الله هاشمی برای بازسازی روابط ایران با دنیا تلاش کرد. نمونه روشن آن گام مهمی بود که ایشان در رابطه با بازسازی روابط با عربستان داشت. این خاطره را از خود آقای هاشمی نقل کنم؛ ایشان روایت کرد که در کنفرانس سران کشورهای اسلامی یا غیرمتعهدها به آقای ولایتی گفتم می‌خواهم ولیعهد عربستان فهد را ملاقات کنم. آقای هاشمی برای من تعریف کرد که آقای ولایتی تاکید کرد که به خاطر کشتاری که سال گذشته انجام شد، امکان رابطه نداریم و این ارتباط کاملاً قطع شده و در این شرایط تنها کاردارها باید ارتباط داشته باشند تازه شما رئیس کشور هستید و ایشان ولیعهد. هاشمی در آن زمان به ولایتی می‌گوید که اگر این دیدار را تنظیم نکند، این درخواست را با روسای جمهور الجزیره یا اندونزی طرح می‌کند. به‌رغم مخالفت وزارت خارجه ایشان به سمت مقر

ولیعهد عربستان می‌رود و زمانی که ولیعهد عربستان متوجه می‌شود خود تا پایین در به استقبال آقای هاشمی می‌آید. بر اساس روایتی که خود ایشان برای من نقل می‌کرد، در این دیدار آقای هاشمی خطاب به ولیعهد عربستان می‌گوید که اروپایی‌ها 400 سال با هم جنگیدند و امروز در کنار هم در آرامش زندگی می‌کنند. ما که با هم جنگی نداریم چرا باید قطع ارتباط باشیم؟

همین رویه هاشمی با دنیا نیز برقرار شد و ایران بعد از جنگ به سمت ارتباط با همه کشورهای دنیا رفت. در طول 8 سال آقای هاشمی زیربناها را ساخت و کشور را از نابودی اقتصادی نجات داد. آقای هاشمی همواره رابطی بین نظام و مردم بودند و با فوت ایشان این حلقه گم شد و این جای خالی امروز کاملاً مشهود است. اگر آقای هاشمی بود اجماع جهانی علیه ایران شکل نمی‌گرفت. آقای هاشمی بسیار با ریا مخالف بود و از این صفت متنفر؛ خانم فاطمه هاشمی تعبیری دارند که می‌گویند ما حتی قبل از انقلاب اندرونی و بیرونی نداشتیم و زندگی ما در اندرونی و بیرونی یکی بود. هاشمی به دنبال تولید ثروت بود. اتهامی که به ایشان می‌زنند که او تجملگرا بود، اتهامی بی‌اساس است. او به همان اندازه که هوش سیاسی داشت، هوش اقتصادی نیز داشت و از پیش از انقلاب ثروتمند بود. ایران با از دست دادن هاشمی فقدان غیرقابل جبران را تجربه کرد.

منبع: روزنامه ایران 22 آبان 1401